

## سپاه ابرهه و استقبال سفیران دوزخ

۲۶ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۱۶

محمد بن عبدالله آخرین فرستاده خدا و سفیر اتمام مکارم اخلاق برای بشریت که از مهمترین صفت او در آخرین کتاب آسمانی اخلاق نیکوست، اسوه ای نیکو برای جهانیان می باشد.

حناطه به شهر مکه آمد و چون سراغ بزرگ مردم را گرفت او رابسوی عبدالمطلب راهنمایی کردند، و او نزد عبدالمطلب آمد و پیغام ابرهه را رسانید، عبدالمطلب در جواب گفت: بخدا سوگند ما سر جنگ با ابرهه را نداریم و نیروی مقاومت در برابر او نیز در ما نیست و اینجا خانه خدا است پس اگر خدای تعالی اراده فرماید از ویرانی آن جلوگیری خواهد کرد، وگرنه بخدا قسم ما قادر بدفع ابرهه نیستیم.

«حناطه» گفت: اکنون که سر جنگ با ابرهه را ندارید پس برخیز تا به نزد او برویم عبدالمطلب با برخی از فرزندان خود حرکت کرده تا به لشکرگاه ابرهه رسید، و پیش از اینکه او را پیش ابرهه ببرند «ذونفر» که از جریان مطلع شده بود کسی را نزد ابرهه فرستاد و از شخصیت بزرگ عبدالمطلب او را آگاه ساخت و بدو گفته شد: که این مرد پیشوای قریش و بزرگ این سرزمین است و او کسی است که مردم این سامان و وحوش بیابان را اطعام می کند.

عبدالمطلب - که صرف نظر از شخصیت اجتماع - مردی خوش اسیما و با وقار بود همینکه وارد خیمه ابرهه شد و چشم ابرهه بدو افتاد و آن وقار و هیبت را از او مشاهده کرد بسیار از او احترام آورد و او را در کنار خود نشاند و شروع بسخن با او کرده پرسید:

حاجت چیست؟

عبدالمطلب گفت: حاجت من آنست که دستور دهی ادویست شتر مرا که به غارت برده اند بمن باز دهند ابرهه گفت: تماشای سیمای نیکو و هیبت و وقار تو در نخستین دیدار مرا مجذوب خود کرد ولی خواهش کوچک و مختصری که کردی از آن هیبت و وقار است! آیا در چنین موقعیت احساس و خطرناکی که معبد تو و نیاکانت در خطر ویرانی و انهدام است و عزت و شرف خود و پدران و قوم و قبیله ات در معرض هتک و زوال قرار گرفته در باره چند شتر سخن مگوئی؟!

عبد المطلب در پاسخ او گفت: «انا رب الابل و للبيت رب!»

من صاحب این شترانم و کعبه نیز صاحبی دارد که از آن نگاهداری خواهد کرد!

ابرهه گفته‌هیچ قدرتی امروز نمی‌تواند جلوی مرا از انهدام کعبه بگیرد!

عبد المطلب بدو گفت: این تو و این کعبه!

بدنبال این گفتگو، ابرهه دستور داد شتران عبد المطلب را به باز دهند و عبد المطلب نیز شتران خود را گرفته و به مکه آمد و چون وارد شهر شد بمردم شهر و قریش دستور داد از شهر خارج شوند و به کوهها و دره‌های اطراف مکه پناهنده شوند تا جان خود را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند.

آنگاه خود با چند تن از بزرگان قریش بکنار خانه کعبه آمد و حلقه در خانه را بگرفت و با اشک ریزان و قلبی سوزان به تضرع و زاری پرداخت و از خدای تعالی نابودی ابرهه و لشگریانش را درخواست کرد و از جمله سخنانی که بصورت نظم گفته این دو بیت است:

يا رب لا ارجو لهم سواكا يا رب فامنع منهم حماكا ان عدو البيت من عاداكا امنعم ان يخبوا قراكا

-پروردگارا در برابر ایشان جز تو امیدی ندارم پروردگارا حمایت و لطف خویش را از ایشان بازدار که دشمن خانه همان کسی است که با تو دشمنی دارد و تو نیز آنان را از ویرانی خانه ات بازدار.

آنگاه خود و همراهان نیز بدنبال مردم مکه به یکی از کوههای اطراف رفتند و در انتظار ماندند تا ببینند سرانجام ابرهه و خانه کعبه چه خواهد شد.

از آن سو چون روز دیگر شد ابرهه به سپاه مجهز خویش فرمانداد تا به شهر حمله کنند و کعبه را ویران سازند.

نخستین نشانه شکست ایشان در همان ساعات اول ظاهر شد و چنانچه مورخین نوشته‌اند، فیل مخصوص را مشاهده کردند که از حرکت ایستاد و به پیش نمی‌آورد و هر چه خواستند او را به پیش برانند نتوانستند، و در این خلال مشاهده کردند که دسته‌های بیشماری از پرندگان که شبیه پرستو و چلچله بودند از جانب دریا پیش می‌آیند.

پرندگان مزبور را خدای تعالی مامور کرده بود تا بوسیله سنگریزه‌هایی که در منقار و چنگال داشتند- و هر کدام یک از آن

سنگریزه‌ها باه اندازه نخود و یا کوچکتر از آن بود- ابرهه و لشگریانش را نابود کنند.

ماموران الهی بالای سر سپاهیان ابرهه رسیدند و سنگریزه‌ها را رها کردند و به هر یک از آنان که اصابت کرد هلاک شد و گوشتش دهنش فرو ریخته‌مهمه در لشگریان ابرهه افتاد و اطراف شروع به فرار کرده و رو به هزیمت نهادند، و در این گیر و دار بیشترشان به خاک هلاک افتاده و یا در گودالهای سر راهوزیر دست و پای سپاهیان خود نابود گشتند.

خود ابرهه نیز از این عذاب وحشتناک و خشم الهی در امان نماند و یکی از سنگریزه‌ها بسرش اصابت کرد، و چون وضع را چنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند دستور داد او رابسوی یمن باز گردانند، و پس از تلاش و رنج بسیاری که بیم نرسید گوشت تنش بریخت و از شدت ضعف و بیحالی در نهایت آبدبختی جان سپرد.

عبدالمطلب که آن منظره عجیب را می‌انگریست و دانست که خدای تعالی به منظور حفظ خانه کعبه‌آن پرندهگان را فرستاده‌و نابودی ابرهه و سپاهیانش فرا رسیده است فریاد برآورد و مژده‌نابودی دشمنان کعبه را به مردم داد و به آنها گفت:

به شهر و دیار خود باز گردید و غنیمت و اموالی که از اینان به جای مانده برگیرید، و مردم با خوشحالی و شوق به شهر باز گشتند. و گویند: در آنروز غنائم بسیاری نصیب اهل مکه شد، و قبیله خثعم که از قبائل دیگر در چپاولگری حریص اتر بودند بیش‌از دیگران غنیمت‌آوردند، و زر و سیم و اسب و شتر فراوانی به چنگ آوردند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۵۱۰۴/سپاه-ابرهه-استقبال-سپاه-۳۵۱۰۴>